



فلسفه و انسان معاصر

دکتر رضا داوری اردکانی از جمله فیلسوفان و محققانی است که دارای تألیفات زیادی است، وی با توجه به متضیبات زمان و مسائل و مباحث روز جامعه به نگارش پرداخته که این آثار او کاملاً مشخص است. در ادامه برخی از مهم‌ترین آثار دکتر داوری

شاعران در زمانه عسرت

سالمیان دور دکتر داوری عالمانه به نسبت شعر با فلسفه پرداخت و طراحی در انداخت که علیرغم گذشت چندین دهه همچنان تازه و امروزی است. داوری اردکانی در این کتاب با توجه به زمانه و فضایی که در آن قرار داشت، نسبت ما با حافظ در زمانه عسرت را تشریح کرد. او از دیدگاه‌های استادش احمد فردید نیز در این کتاب استفاده کرده است. داوری اردکانی در مقدمه‌ای که در چاپ جدید کتاب نوشته، بیان می‌کند که این اثر را در زمانه کنونی جور دیگری می‌نویشت. در بخش‌هایی از کتاب آمده است:

شاعران در زمانه عسرت به چه کار می‌آیند؟ این پرسش شاعرانه هولدرلین است؛ اما معنی این پرسش چیست؟ و مگر می‌توان پرسید شاعران به چه کار می‌آیند؟ هولدرلین هم پرسیده است که به طور کلی شاعر به چه کار می‌آید. پرسش این است که شاعران در زمانه عسرت به چه کار می‌آیند. اگر به نظر کاملاً درستی شاعران در زمانه عسرت به چه کار می‌آیند. اگر به نظر کاملاً درستی شاعران در زمانه عسرت به چه کار می‌آیند. اگر به نظر کاملاً درستی شاعران در زمانه عسرت به چه کار می‌آیند.

بشر امروز سوداگرانیم حرفی نیست، اما سوداگران خرمن پنداریم و هر کاری را که از قلمروی این سوداگری بیرون باشد لغو و بی‌معنی می‌پنداریم.

فلسفه در روزگار فروبستگی

این کتاب در دو گفتار فراهم آمده است: گفتار اول با عنوان «علوم انسانی در چالش»، به دو بخش تقسیم شده است. در بخش اول، با عنوان «درآمدی بر علوم انسانی» تلاش شده است، ضمن نگاه تاریخی به جریان شکل‌گیری و تکوین علوم انسانی به مثابه علم جدید، به چیستی و ماهیت آن پرداخته شود. بخش دوم و اصلی این گفتار که حاصل چندین نشست و گفتگو با دکتر داوری است، در قالب سه مبحث «علوم انسانی جدید در ایران»، «آسیب‌شناسی علوم انسانی»، و «افق‌های پیش‌رو» تنظیم و ارائه شده است. گفتار دوم با عنوان «فلسفه در روزگار فروبستگی»، با درآمدی بر فلسفه در ایران آغاز می‌شود. بخش اصلی این گفتار نیز که حاصل گفتگو و بحث علمی با دکتر رضا داوری اردکانی است، مشتمل بر سه مبحث با عناوین «فلسفه در یک نگاه»، «فلسفه دانشگاهی»، و «فلسفه در دوره معاصر» می‌باشد. در این بخش، کوشش شده است ضمن بررسی و توصیف موقعیت و وضعیت موجود فلسفه در نظام‌های دانشگاهی، نسبت میان فلسفه اسلامی و فلسفه ایرانی با فلسفه به معنی تعقلی و یونانی آن بررسی و درباره آن بحث و گفتگو شود. علاوه بر آن، در این فصل، تلاش شده است که به افکار فلسفی معاصر در ایران، هرچند مختصر، اشاراتی شود. انگیزه نگارش و گردآوری گفتار دوم کتاب، طرح پاره‌ای از پرسش‌هاست که امروزه پیرامون فلسفه و فلسفه‌ورزی وجود دارد. هدف اصلی گفتگوها و نشست‌ها، بررسی وضعیت موجود و آسیب‌شناسی علوم انسانی ایران و رسیدن به راهکارهایی برای بازشناسی و توسعه علوم انسانی در کشور است. به سخن دیگر، انگیزه گفتگو و نگارش گفتار اول، طرح پرسش‌هایی درباره وضعیت علوم انسانی ایران و افق‌های پیش‌روی آن است. چه اینکه، این روزها سخن از علوم انسانی خوشنایند همگان است؛ تفاوتی نمی‌کند! نویسنده، پژوهشگر، معلم، هنرمند، فیلم‌ساز، مهندس، روزنامه‌نگار، مدیر، سیاستمدار، و گاه حتی مردمان کوچه و بازار همگی به اهمیت، نقش و ضرورت علوم انسانی در پیشرفت، ترقی و آبادانی کشور اذعان دارند و از فقدان آن سخن می‌رانند. همه بر این باورند که بسیاری از معضلات، کاستی‌ها و تناقض‌نمایی‌های پیاپی ما از ضعف علوم انسانی و تزلزل بنیان‌های معرفتی و سیالیت فضای موقعیتی آن منشأ می‌شود. صحت و اعتبار چنین گزاره‌ای، در نگاه نخست، امیدبخش و نشان از رشد در آگاهی و واقع‌نگری‌مان به خود و مسائل پیرامون و درگیرمان است.

ما و راه دشوار تجدد

این کتاب مجموعه سیزده مقاله است که بطور مجزا نوشته شده اما پیوند درونی میان آنها بحثی واحد را شکل داده است. در پشت جلد کتاب آمده است: تاریخ ماده تأمل و تفکر و کتاب عبرت است اما هیچ قومی نمی‌تواند راه طی شده را همان‌طور که گذشتگان و پیشروان پیموده‌اند طی کند زیرا راه تاریخ با قدم روندگان گشوده و بنا می‌شود. این راهی نیست که یک بار برای همیشه گشوده شود و همه بتوانند آنرا طی کنند. هر کس می‌خواهد این راه را ببیماید خود باید آنرا بگشاید و در هر قدم موانع آنرا برطرف کند. ما اکنون طالب تجددیم و می‌خواهیم بدانیم که از چه راهی می‌توان به تجدد رسید و چه باید فراهم کرد. نباید راه تجدد را که به اشاره متفکران ابتدا در نظر آمده و کم‌کم گشوده شده است، با آنچه در

راه پیدا شده است یکی دانست. راه تجدد راهی است که عین تجدد است. این راه رهرو مناسب خود را می‌طلبد و تا کسی مستعد رهروی نباشد نمی‌تواند وارد این راه شود و اگر وارد شود راه را پرآشوب می‌کند. «ما و تاریخ تجدد»، «نظری بر عالم متجدد غربی»، «گسیختگی تاریخی و فرهنگی و تقدم سیاست بر فلسفه»، «ملاحظات در باب فرهنگ و توسعه» و «در ورای توسعه غربی» از جمله مقالاتی هستند که در این کتاب آمده است.

فلسفه، سیاست و خشونت

این اثر گفت‌ووشنودی به شیوه نوشته‌های افلاطون است، با این تفاوت که در آن هویت پرستشگر به دلایلی که نویسنده در «تمهید» بیان کرده، آشکار نشده است. در این اثر، نگارنده برخلاف آثار افلاطون به تأمین در خویشتن می‌پردازد و در باب موضوعات مهمی که در چند سال اخیر در محافل فکری ایران باب شده مانند خشونت، سیاست، هایدگر، فاشیسم، پوپر و... می‌پردازد. مؤلف در دوازده مجلس به نسبت میان فلسفه و خشونت و نقش میانجی سیاسی در این میان پرداخته است. در مقدمه کتاب آمده است: «مدعیان اگر معنی و جایگاه جهاد را دریافته بودند دچار بدفهمی نمی‌شدند. اسلام هم اگر مثل دین بودایی و بسیاری از دین‌های دیگر دین پرستش و عبادت بود، جهاد نمی‌داشت، اما چون تنها دین سیاسی است، ناگزیر باید واجد و متضمن احکام حکومت و معاملات و مناسبات و قواعد صلح و جنگ باشد. برای کسی که تلقیش از دین صرف عبودیت و عبادت است، جهاد یک امر بی‌وجه می‌آید و چه بسا که بکوشد وجهی بر آن بیابد و آن وجه را خشونت ذاتی دین تشخیص دهد، ولی نمی‌دانیم چرا مردی که باید بهتر از هرکس تاریخ کلیسا و مسیحیت را بداند و با آراء و آثار آباء کلیسا آشنایی داشته باشد، اسلام را دین خشونت می‌خواند. پاپ که می‌داند سن پول و سنت آگوستین درباره کفار و مریدان چه گفته‌اند و مسیحیان در جنگ‌های صلیبی و در اسپانیا خشونت را به کجا رسانده‌اند و کالون چه سیل خونی در ژنو به راه انداخته است، چرا احکام اسلامی را خشن می‌خواند؟ همچنین حضرت پاپ آگاه است که جهاد در اسلام یک حکم سیاسی است و کدام سیاست است که قانون جنگ نداشته باشد؟ اکنون در زمانی که خشونت عالم جدید در صورت‌های گوناگون نیست‌انگاری (که بعضی از آنها نیز زیر پوشش بنیادگرایی دینی پنهان شده‌اند) به اوج رسیده است، بیش از هر وقت مردمان را از خشونت اسلام می‌ترسانند. گویی نمی‌دانند که سروصدایی که برای ایجاد رعب و وحشت راه افتاده باشد عین تروریسم است. نه فقط فاشیسم و نازیسم و استالینیسم از عوارض جهان متجدد بودند، بلکه بنیادگرایی هم اختصاص به دوران تجدد دارد و منشأ آن احساس نومیدی از آینده تجدد یا از غربی‌شدن (متجدد شدن) تام و تمام سراسر روی زمین است.

درباره غرب

این اثر مجموعه مقالات و تأملات مؤلف حول موضوعی به نام غرب است. درست است که کتاب مجموعه ای از مقالات است، اما مقالات این مجموعه 396 صفحه‌ای نه تنها پراکنده نیست، بلکه به علت آنکه برآمده از یک منظومه فکری منسجم است و سیر فلسفی - منطقی مشخصی را دنبال می‌کند همگرایی بالایی دارد. عناوین مقالات بدین قرار است: طرح پرستش از غرب، پرستش از غرب، ملاحظات در باب شرایط امکان شناخت غرب، درباره شرایط امکان غرب شناسی، ادوارد سعید و غرب‌شناسی، ملاحظات دربارۀ شرق‌شناسی، غرب و بحران هویت در ایران معاصر، شرق و غرب، فلسفه معاصر، هنر

و زیبایی در دوران تجدد، کانت و منورالمفکری، جهان و جهانی شدن، مرکز و پیرامون؛ دستاورد تاریخ غربی، گفتگوی تمدن‌ها چیست و چگونه تمدن‌ها با هم گفتگو می‌کنند؟، تمدن‌ها چه سر و کاری با هم دارند؟، تبادل و تهاجم فرهنگی، امکان‌های گفتگو، درباره مدرنیته و اندیشه پست مدرن، گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ، چرا به غرب و درباره غرب می‌اندیشیم؟، نظر علامه طباطبایی درباره غرب.

ما و تاریخ فلسفه اسلامی

این کتاب در سه بخش با نام‌های قوام و تأسیس فلسفه اسلامی، گزارش مختصر تاریخ فلسفه اسلامی، وضع فلسفه در ایران و مقام فلسفه اسلامی سامان یافته و توسط گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شده است. کتاب ما و تاریخ فلسفه اسلامی گرچه سیری در تاریخ فلسفه اسلامی است؛ اما یک تاریخ فلسفه مثل دیگر تاریخ فلسفه‌ها نیست که صرف گزارش خلاصه افکار و آرای فیلسوفان باشد. کتابی که عنوانش «ما و تاریخ فلسفه اسلامی» است، می‌توانست تاریخ فلسفه نباشد؛ بلکه متضمن بیان نسبتی باشد که ما با فلسفه اسلامی و تاریخ آن داریم. در تدوین این تاریخ دو نکته مهم مدنظر بوده است: نخست، توجه و اشاره به وجه نظر تجددمآبانه، در خصوص گذشته و به ویژه درباره فلسفه گذشتگان است. در این مورد به جای اینکه مؤلف درباره درستی و نادرستی نظر اینان حکم کند، اندیشیده است که آنها چگونه و تا چه اندازه توانسته‌اند و می‌توانند به فهم و درک گذشته و آرای گذشتگان پی ببرند. نکته دوم، تأمل در جهت سیر فلسفه اسلامی و مقام این فلسفه در قیاس با فلسفه یونانی و فلسفه جدید است. در این کتاب خطی رسم شده است که پیوند میان فلسفه‌ها از فارابی تا عصر حاضر را نشان می‌دهد. این خط، خط وحدت و جمع میان دین و فلسفه و محور دوران آتش‌بس در جنگ دائم میان فلسفه و سیاست، در عین حفظ آتش زیر خاکستر است.

علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه

این کتاب دربرگیرنده مقالاتی است که مؤلف آنها می‌کوشد دشواری مسایل سیاست علم و رغبت دانشمندان و صاحب‌نظران به پژوهش و لزوم تأمل و بر حذر داشتن جاهلان از دخالت در علم را نشان دهد؛ مقالاتی که می‌توانند به مباحث گوناگون و جاری در ایران امروز که پیرامون علوم انسانی و اجتماعی طرح می‌شوند، وضوح بیشتری ببخشند و به مخاطبان خود یادآور شوند که پیش و بیش از هر چیز در این عرصه باید مسائل و پرسش‌ها را جدی گرفت و محققانه و با جدیتی تام و تمام گام در راه نهاد. مؤلف در این اثر چون همیشه به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های جهان اندیشگی خود پرداخته است و در مقدمه پس از آنکه اشاره می‌کند که علوم انسانی و اجتماعی کوششی برای افسون‌زدایی و حل و رفع بحران‌ها بوده‌اند، می‌افزاید: جهان جدید و مدرن، باز کمالکان ایدئولوژیک باقی مانده، چرا که از نظم و شیوه‌ای از زندگی سخن گفته است که آنرا یگانه نظامی انگاشته که متضمن آزادی و عدالت در تاریخ بشر است و بنابراین چنین چیزی چگونه می‌تواند ایدئولوژیک نباشد. از نظر داوری علوم اجتماعی را نمی‌توان یا صدور بخشنامه و دستورالعمل اداری و به طور کلی با اتخاذ تدابیر علمی دگرگون کرد و نمی‌توان آنرا به هر راهی برد. وی که این علوم و رجوع به آنها را شرط توسعه می‌داند، تأکید می‌کند که این سخن وی به معنای دفاع از علوم انسانی و اجتماعی موجود و حتی دفاع از برنامه‌های توسعه نیست بلکه اثبات این نکته است که اگر توسعه می‌خواهیم، ناگزیر باید به علوم انسانی رجوع کنیم. به باور این استاد فلسفه صاحب‌نظران بزرگ علوم انسانی و اجتماعی سخن‌گویان تاریخ و زمان خویش‌اند و به این

جهت، تقلید از آنها وجهی ندارد، بلکه با مطالعه آثار آنان باید زمان آنان را شناخت و با این شناخت، زمان خود را بهتر یافت. آنچه وی بر آن تأکید دارد پرداختن به این پرسش مقدماتی و ضروری است که آیا ما به علوم انسانی و اجتماعی نیاز داریم؟ و اگر چنین است این نیاز، چگونه نیازی است؟

فلسفه معاصر ایران

موضوع کتاب حاضر، گفتارهایی درباره فلسفه معاصر ایران و اندیشه‌های فیلسوفان معاصر است. نگارنده بعد از توضیحاتی درباره اوضاع فلسفه در ایران، روند ورود فلسفه جدید به ایران تحلیل می‌شود و سپس چرایی وجود فلسفه و اندیشه‌های فلسفی و جایگاه فلسفه در ایران و جهان را بررسی می‌کند. همچنین نیاز جامعه به فلسفه و اندیشه اسلامی و ضرورت این جنبه از فلسفه را در اندیشه‌های ایرانی بیان می‌کند و درباره تاریخ فلسفه جدید در کشور بحث می‌کند. از دیگر مباحث کتاب، «هرمنوتیک در فلسفه و ادبیات دینی معاصر ایران» و «ملاحظاتی درباره شرق‌شناسی» است. این کتاب با هدف تحلیل روند شکل‌گیری اندیشه‌های فلسفی در ایران تدوین شده است. در این کتاب که توسط انتشارات سخن چاپ شده، مؤلف با تمرکز بر دوره معاصر، مهم‌ترین مسائل آنرا بررسی کرده است. داغ شدن بحث هرمنوتیک و رابطه آن با دین، از جمله مهم‌ترین مباحث فلسفه معاصر ایران است که نویسنده این کتاب به خوبی به آن پرداخته است. توجه توأمان استاد داوری اردکانی به فلسفه غرب و اسلامی و نیز ترجمه‌های فارسی متون غربی منتشره پس از انقلاب، از دیگر ویژگی‌های این کتاب به شمار می‌رود. پس از انتشار کتاب «سیر حکمت در اروپا» اثر فروغی، دوره معاصر در فلسفه ایران آغاز شد. دکتر داوری با تمرکز بر این دوره، مهم‌ترین مسائل آنرا بررسی کرده است. داغ شدن بحث هرمنوتیک و رابطه آن با دین، از جمله مهم‌ترین مباحث فلسفه معاصر ایران است که نویسنده این کتاب به خوبی به آن پرداخته است. موضوعاتی را که این فیلسوف نویسنده برای کتابش برگزیده است، به خوبی می‌توان در مجله «نامه فرهنگ» که پنجاه و چهار شماره از آن منتشر شده‌اند، دید. موضوعات این مجله و همچنین این کتاب نشان می‌دهند که داوری اردکانی آموخته‌ها و یافته‌هایش در فلسفه غرب و اسلامی را در خدمت تحلیل وضعیت معاصر ایران قرار داده است.

فلسفه در دادگاه ایدئولوژی (ویراست فلسفه در بحران)

این دفتر متضمن هفت مقاله یا یادداشت است. هر یک از این یادداشت‌ها در مناسبت‌های خاص برای پاسخ دادن به بعضی اشکال‌ها و اعتراض‌ها و رفع سوءتفاهم‌ها و نشان دادن بی‌بنیادی نزاع‌های ظاهراً فلسفی نوشته شده است. در این نوشته‌ها گرچه دفاع از خود ظاهرتر است، اما در حقیقت از فلسفه دفاع شده است. هر کس که به فلسفه وارد می‌شود در مباحث و مسائل، نظری دارد و طبیعی است که از نظر خود دفاع کند. گروهی که گرچه اهل قلم و بیانند فلسفه خواننده و داعیه فلسفه‌دانی هم ندارند، اما شاید تعلق به یک ایدئولوژی داشته باشند. این گروه گاهی با هرچه که در دایره ایدئولوژی آنها ننگد، مخالفت می‌کنند. وی می‌افزاید: گروه دوم کم و بیش درس فلسفه خوانده‌اند و قهراً با فلسفه‌هایی موافقت و با فلسفه‌هایی میانه ندارند. این گروه اگر به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی‌ها نباشند وارد نزاع و جدال نمی‌شوند، چنانکه غالب استادان فلسفه ما خود را از نزاع‌ها و جدال‌های بیهوده برکنار نگه داشته‌اند. من نگفتم که مدعیان و مخاطبان من بر خطا هستند و نادرست گفته‌اند. نظر من این است که آنها سخن مرا به محکمه ایدئولوژی برده‌اند و درباره آن حکم کرده‌اند و اگر خیال می‌کنند فلسفه

می‌گویند گفتارشان هرچه باشد، فلسفه نیست و بنابراین در غالب موارد نزاع‌های بی‌وجه و بیهوده بوده است. من کاری به عقاید و آرای اشخاص ندارم، اما وقتی چیزی می‌گویند که فلسفه نیست و نامش را فلسفه می‌گذارند. آیا نباید و نمی‌توان به آنها گفت که در نام‌گذاری بی‌دقتی و اشتباه کرده‌اند!!

خرد سیاسی در زمان توسعه نیافتگی

داوری در کتاب «خرد سیاسی در زمان توسعه نیافتگی» بیان می‌کند که جهان در حال توسعه اگر آینده‌ای داشته باشد، آینده اش همان گذشته یا وضع کنونی جهان توسعه یافته است؛ یعنی مردم جهان توسعه نیافته می‌خواهند به جایی برسند که جهان توسعه یافته پیش از آن به آنجا رسیده است و دریغاً که رسیدن به گذشته جهان توسعه یافته نیز کاری آسان نیست. وی همچنین می‌افزاید که می‌بینیم راه توسعه در بیشتر مناطق جهان به کندی و با بی‌نظمی پیموده می‌شود. وجه دیگر مسأله این است که اگر جهان توسعه نیافته به منزل توسعه نرسد، تضادها و تعارض‌های موجود در جهان افزایش می‌یابد و اگر برسد، با همان مشکلی روبرو می‌شود که در برابر جهان توسعه یافته کنونی وجود دارد؛ یعنی رمقی پیش روی خود نمی‌بیند و نمی‌داند به کجا باید برود. بنیانگذاران تجدد، تجدد را جهانی می‌دیدند؛ اما تجدد منطقه‌ای شده است. جهان کنونی با جهان‌های قدیم لااقل دو تفاوت عمده دارد: یکی اینکه در آن غایت علم و عمل، بشر است و دیگر اینکه بشر با علم تکنولوژیک جهان خود را می‌سازد. انسان غربی پس از آنکه در رنسانس با جنبش‌ها و تکان‌های شدید روحی و فکری و سیاسی و اخلاقی از قرون وسطی پیوند برید، در قرون هجدهم و نهم خود را در برابر افق‌های عالمی یافت که می‌بایست با کوشش و امید به آینده و اعتماد به خرد انسانی ساخته شود. این عالم در طی مدت دو قرن به صورتی بالمنسبه متناسب و متعادل قوام یافت و پیشرفت کرد؛ ولی این پیشرفت و ثبات نمی‌توانست به صورتی که از ابتدای قرن هجدهم تصور می‌شد، دوام یابد. تعبیر «خرد سیاسی در زمان توسعه نیافتگی» مفهوم مأنوس و آشنایی نیست و ممکن است در نظر کسانی معنی محصل هم نداشته باشد، زیرا معمولاً خرد را مفید به زمان نمی‌دانند و اغلب راعیان عقل (عقل در برابر نقل و شهود و تجربه و سنت و عادات فکری) معتقدند که بهره همه آدمیان از آن یکسان است. این یک امر اتفاقی نیست که هم معتزله و هم دکارت گفته‌اند که هیچ چیز مثل عقل میان آدمیان به تساوی تقسیم نشده است. البته فهم ژرفای قول معتزله و دکارت آسان نیست و شاید ابهام سخنشان از ابهام خرد تاریخی و منسوب به زمان توسعه نیافتگی یا هر زمان دیگر بیشتر باشد.

مسائل تاریخی و قدرت سیاست

این رساله در برگیرنده 3 عنوان مقاله است و مضمون آنها وضع علم و نسبت آن با فرهنگ و سیاست و اخلاق و فلسفه است. نویسنده در این دفتر از دانشمندان کشور و در درجه اول از همکاران فرهنگستانی دعوت کرده تا به شرایط و مشکلات و موانع توسعه علم و جامعه بیندیشند تا اساسی برای تدوین یک سیاست و برنامه جامع و هماهنگ فراهم شود. سه مقاله‌ای که در این دفتر آمده است گزارشی مجمل از وضع تفکر و علم در کشور است؛ در مقاله اول توجه شده است که هرچند فلسفه دیگر نمی‌تواند دگرگونی بزرگ در این جهان پدید آورد، از آن جهت که در قوام جهان جدید دخیل بوده است و تاریخ تجدد بی آن دوام نمی‌یابد، از آن چشم نمی‌توان پوشید، زیرا بی‌آن به نقص کارها نمی‌توان پی برد و شاید نتوان نقص‌ها و آشفتگی‌ها را رفع کرد. در مقاله دوم گفته شده است که چگونه به مدد

فلسفه می‌توان حد و مرزها و ترتیب مسائل را شناخت. جهان توسعه نیافته از ابتدای آشنایی با تجدید می‌خواسته است از همه مزایای آن بهره‌مند باشد و از عوارض و آثار بد آن دور بماند و می‌دانیم که در این کار چندان توفیقی نداشته است. وجه این بی‌توفیقی نشناختن ترتیب کارها و نظام روابط آنهاست. جهان، هر جهانی که باشد با رعایت تناسب و تعادل ساخته می‌شود. سیاست، توانایی‌های بسیار دارد اما اگر این توانایی‌ها با علم و تفکر پشتیبانی و ضمان نشود، کارسازی ندارد. اما مقاله سوم گزارش بسیار فشرده و مختصر از تاریخ علوم اجتماعی و وضع آن در کشور ماست. نکته اصلی مقاله این است که آیا به مدد فلسفه سیاست که پرورنده علوم انسانی و اجتماعی است می‌توان این علوم را از چنگال سیاست رسمی و ایدئولوژی‌هایی چون لیبرالیسم و سوسیالیسم و لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی و آمریکائیسم و فاشیسم نجات داد. اگر جهان کنونی ضرورت دارد که راه توسعه را بیاماید باید معلوم شود که چه صورتی از توسعه مناسب و محقق شدنی است. به عبارت دیگر باید دانست که برنامه توسعه بر چه اساس و مینا و با توجه به چه امکان‌ها و مطلوب‌ها تدوین می‌شود و اجزای آن چه پیوند و نسبت و تناسبی با هم دارند و ضامن اجرای آنها چیست؟ فهرست کردن مجموعه‌ای از اقدام‌ها که باید صورت گیرد خوب است اما جای هر اقدام خوب باید معلوم باشد و مخصوصاً این مجموعه باید بتواند به یک سیستم تبدیل شود.

علم، اخلاق و سیاست

این کتاب دربردارنده دوازده سرمقاله دکتر داوری است که پیش از این در نشریه فرهنگستان منتشر شده و با اضافه شدن یک مقدمه و یک خاتمه به این دوازده مقاله منتشر شده است. رضا داوری اردکانی در بخشی از این کتاب به علل نام‌گذاری این کتاب با عنوان «علم، اخلاق و سیاست» اشاره کرده و می‌نویسد: «سه گانه علم، اخلاق و سیاست با هم نسبت یکسان ندارند. اگر علم و سیاست جدید را در باطن به هم پیوسته بدانیم و میانشان به ملازمت قائل باشیم، نمی‌دانیم در باب نسبت علم و اخلاق چه بگوئیم. زیرا این دو اگر در اعماق وجودشان نسبتی با هم داشته باشند، در ظاهر نه این مبتنی بر آن است و نه آن به این نیاز دارد؛ ربط و پیوند منطقی هم میانشان نیست. روشن ترین نسبت در این سه گانه نسبت اخلاق و سیاست است، سیاست جدید کاری به اخلاق ندارد. جمع سیاست و اخلاق را آسان نینگاریم.» به نظر می‌رسد رساله حاضر را می‌توان آخرین تأملات فیلسوف فرهنگ در مباحث معطوف به علم و سیاست ارزیابی کرد. تأملاتی که گهگاه با مخالفت‌هایی نیز همراه شده است، اما همواره با گذشت زمان، حقانیت و علمانیت آن تأملات ثابت شده است. داوری اردکانی در بخشی از مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته است می‌گوید: «در کار گشایش راهی برای خروج از بن‌بست، لازم است که اوهام و داعیه‌ها را در زمان و تاریخ سنجید. از آخرین دعوی‌ها و داعیه‌ها حرفی نمی‌زنیم، زیرا تکلیفشان در آینده معلوم می‌شود، اما از دوپست سال پیش که به تاریخ تجددمآیی نگاه می‌کنیم اگر آن را دوران غلبه وهم بدانیم چندان خطا نکرده‌ایم.» «سیاست درست چیست؟»، «عدل، عقل و اعتدال»، «پیشرفت و اخلاق»، «تأملی در سیاست علم و توسعه علمی»، «مهندسی و اخلاق» و «طرفداران سیاستهای افراطی» از بخش‌های کتاب فیلسوف فرهنگ است.

فرهنگ، فلسفه و علوم انسانی

این اثر مجموعه گفتگوهای دکتر داوری اردکانی در چند سال اخیر با بعضی دوستان و روزنامه نگاران و

اهالی فرهنگ و رسانه است. پیش از این دو کتاب دیگر حاصل مجموعه گفتگوهای ایشان با عناوین «عقل و زمانه» و «نگاهی نو به سیاست و فرهنگ» توسط انتشارات سخن منتشر شده است. این مجموعه نیز متضمن پاسخ به پرسشهای گوناگون جمعی از فضلا و نویسندگان در باب مسائل زمان و زندگی در این کشور است چنانکه نویسنده در مقدمه کتاب تأکید می کند: «من و هم سخنانم به آنچه امروز می آید و فردا کهنه می شود و می رود پرداخته ایم.» کتاب «فرهنگ، فلسفه و علوم انسانی» مشتمل بر 20 مصاحبه است که 6 مصاحبه پیشتر در دفتری به نام «فلسفه در روزگار فرویستگی» به چاپ رسیده است. دیگر مصاحبه ها در مجلات، روزنامه ها، خبرگزاری ها و مجله اطلاعات حکمت و معرفت، مهرنامه، خردنامه همشهری، نسیم بیداری، پنجره، روزنامه اعتماد، روزنامه فرهیختگان، خبرگزاری مهر و خبرگزاری فارس و ... منتشر شده است. عناوین گفتگوها عبارتند از: «یاد گذشته در محضر دوستان»، «زندگی، شعر و فلسفه»، «علم و اخلاق»، «آزادی قبل از قانون و آزادی بعد از قانون»، «داوری در ترازوی داوری»، «فلسفه دینی و فلسفه اسلامی»، «سیاستمداری و روشنفکری»، «مسائل زمان در نامه فرهنگ»، «بحثی در باب پایان تاریخ روشنفکری دینی»، «وضع فلسفه، علوم انسانی و فرهنگ در ایران»، «فلسفه در یک نگاه»، «فلسفه ایرانی»، «فلسفه معاصر ایران»، «علوم انسانی جدید در ایران»، «آسیب شناسی علوم انسانی»، «افق های پیش رو»، «فلسفه ورزش»، «فرتیال در جهان و ایران»، «مسئله ای به نام کی راییت و انتخاب سوم» و «یاد دوست (یاد مرحوم آقای دکتر حسن حبیبی) استاد داوری اردکانی در بخشی از مقدمه کتاب می نویسد: «من سعی کرده ام اگر از سیاست و روشنفکری و علوم انسانی و ورزش و تعلیم و تربیت و ... می گویم، بی تکلف باشم و مسائل را چنانکه هست و در چشممان می آید و نه به صورتی که در اوهام نقش بسته است بینم و آنها را از حجابهای ضخیم توهم که در آنها پیچیده شده است تا حدی که می توانم بیرون آورم. ما در مورد فلسفه و عقل و پیشرفت و علم و پژوهش و بخصوص علوم انسانی گرفتار تصدیقهای بالاتصور هستیم و خطر بزرگ آن است که می خواهیم این مسائل و بطور کلی مسئله حقیقت را در کوچه و خیابان و با تصدیق و تأیید همگانی حل کنیم. درک کوچه و خیابان اهمیت دارد اما مللک و میزان همه چیز نیست؛ کوچه و خیابان باید سالم باشد و بکوشیم پاکیزگی اش حفظ شود. ولی مسائل عقل و علم و تاریخ را باید در زاویه های تفکر و دانایی تحقیق و حل کرد. رئیس فرهنگستان علوم در بخش دیگری از مقدمه آورده است: «مطالبی که در این دفتر آمده است، دشوار نیست، اگر کسانی آن را دشورا می یابند این دشواریایی به عادات فکری ما باز می گردد. ما دوست نمی داریم ساده باشیم و به سادگی با امور و قضایا مواجه شویم، بلکه از هر چیزی تصویری می سازیم و با تصورات خود مشغول می شویم. مثلاً اگر از ما در باب علم یا روشنفکری می پرسند چشممان را باز نمی کنیم که بینیم علم چیست و کجاست و چه می کند و روشنفکر کیست، بلکه با تصویری که از علم و روشنفکری داریم در باب علم موجود و گذشته حکم می کنیم.

فلسفه سخن خلاف آمد عادت است. این سخن اگر دشورای دارد، دشورای آن را به ذات آن نسبت نباید داد بلکه چون عادت آنرا بر نمی تابد دشورار می نماید. من در این گفتگوها بر وفق روش و رویه خود سعی کرده ام که چشم باز کنم و مستقیماً به سوی اشیاء و قضایا بروم و آنچه را می بینم و می یابم گزارش کنم. به این جهت است که فکر می کنم سخن ساده است. امیدوارم پر اشتباه نکرده باشم.

هیدگر و گشایش راه تفکر آینده

کتاب با این عبارت آغاز می شود: کارل یاسپرس در زندگینامه فلسفی خود در فصل هیدگر نوشته است: «روزی مستخدم دانشگاه نامه خادمه ای از فرانکفورت را آورد و گفت: «این شخص می خواهد

بداند که کمتر از هیچ چیست؟» نامه پر از غلط املائی و دستوری بود و از بیم و نگرانی نویسنده حکایت می‌کرد. نویسنده از دانشمندان می‌پرسید که آیا (پس از این دنیا، پس از این زندگی) به راستی هیچ چیز وجود ندارد؟ نامه‌ای بود التماس آمیز و ناشی از ترس که احتمالاً در حال شروع بیماری اسکیزوفرنی یا روان گسیختگی و آشکارا با اندیشه مرگ، ولی با جملات فشرده و اصطلاحات کلی و غیرعادی نوشته شده بود. نامه را به هیدگر که مهمان ما بود نشان دادم. هیچ یک از همکارانم ممکن نبود چنین نامه‌ای را مانند او جدی تلقی کنند. فیلسوف به پرسشهایی که از سر کنجکاوی برخاسته است کاری ندارد، اما وقتی منتظر است که حادثه مهمی روی دهد به همه چیز با نگاه دیگر می‌نگرد. هیدگر از آن رو به نامه مزبور توجه کرد که در آن نشانی از پیشامد بزرگ عصر که اثرش در همه جا ظاهر می‌شد، می‌دید و آن «نیست انگاری» بود. در این نوشته به بحث نیست انگاری پرداخته نشده است زیرا فهم نیست انگاری موقوف به طراحی مقدمات بسیار است. اصولاً مباحث فلسفه معاصر و به خصوص هیدگر دشواریهای بسیار دارد. این مختصر شاید راهی باشد برای آشنایی با هیدگر. کتاب حاضر به اهتمام سیدابراهیم اشک شیرین فراهم آمده است تا به آنچه دکتر رضا داوری اردکانی در کتابها و مقالات مختلف درباره هیدگر اندیشیده و نوشته است در یک دفتر جمع آید و مراجعه به آن سهل و آسان تر باشد. این کتاب شامل مقاله‌ای با عنوان «هیدگر و گشایش راه تفکر آینده» و گفتگویی با عنوان «وجود در نظر هیدگر» است و در بخش سوم کتاب مقاله «فلسفه چیست» اثر هیدگر که توسط دکتر رضا داوری اردکانی ترجمه شده، به چاپ رسیده است.

سیری در تاریخ روشنفکری در ایران و جهان

کتاب حاضر علاوه بر مقدمه مشتمل بر 9 فصل و 3 ضمیمه است. عناوین فصول کتاب عبارتند از: «فصل اول: کانت و منورالفکری»، «فصل دوم: منورالفکری چیست؟»، «فصل سوم: دانشمند، سیاست و حقیقت»، «فصل چهارم: قوام روشنفکری در جهان و ورود و سیر آن در ایران»، «فصل پنجم: معنای روشنفکری»، «فصل ششم: وضع روشنفکری و روشنفکران در شش دهه اخیر»، «فصل هفتم: نظری به روشنفکری دینی»، «فصل هشتم: روشنفکری در بحران» و «فصل نهم: خاتمه و نتیجه». عناوین ضمایم کتاب نیز عبارتند از: «ضمیمه 1: نظری به رساله تحقیق در تجدد و ملیت و تناسب این دو معنی با یکدیگر نوشته ابوالحسن فروغی چاپ اول 1309 تهران چاپخانه اتحادیه»، «ضمیمه 2: دین و آزادی و هنر»، «ضمیمه 3: علم و روشنفکری». در پنجاه سال اخیر در باب روشنفکری و کار و بار روشنفکران بسیار گفته و نوشته اند. بعضی از این نوشته ها گزارش پژوهش است و در بعضی دیگر روشنفکری نقد شده است. این دفتر کمتر صورت گزارش دارد و بیشتر متضمن نقد و نقادی است. اما در این نقد و نقادی غرض مخالفت و موافقت و ذکر حسن و عیب نبوده است. اینکه روشنفکران خدمت کرده اند یا خیانت یک بحث است و درک و بیان تاریخ پدید آمدن روشنفکری و امکان ها و توانایی های روشنفکران و مقام و اثر ایشان در تاریخ بحث دیگر است. من کاری به خدمت و خیانت روشنفکران نداشته ام و حتی به اغراض و مقاصد سیاسی آنان به قصد صدور حکم و تحسین و تقبیح پرداخته ام. این نوشته در حقیقت گزارش پدید آمدن روشنفکری و ظهور روشنفکران در مرز میان تفکر و ادب و هنر از یک سو و سیاست از سوی دیگر - و احیاناً در قلمرو پراکسیس مارکس - و چگونگی ادای وظیفه روشنفکری و افول و پایان یافتن تاریخ آنست. پیداست که در شرح تاریخ روشنفکری تفاوتی میان اروپا و آمریکای متجدد و کشورهای که تجدد را از اروپا اخذ کرده اند وجود دارد. این دو صورت روشنفکری لااقل در ظهور و از حیث عملکرد تفاوت ها دارند. در فصول این کتاب به این تفاوت کم و بیش توجه شده است. مطلب دیگر تمییز میان منورالفکری و روشنفکری است. همه نویسندگانی که در باب روشنفکری قلم زده اند این دو را یکی دانسته اند و بعضی حتی مرزی میان دانش و فلسفه و حکمت و شعر و سیاست با روشنفکری قائل نشده اند. منورالفکری ناظر به قوام تجدد و طراحی جهان متجدد است. اما روشنفکری در زمانی به وجود می آید که در راه تحقق این طرح در عمل و سیاست مشکلاتی پیدا می

شود که در آغاز دیده نشده بود. روشنفکر پدید آمدن این مشکلات را به قصور سیاست و سیاستمداران بازمی گرداند و رعایت اصول آزادی و عدالت و پایبندی به حقیقت را یادآوری می کند یا درست بگوییم روشنفکری نظارت بر حکومت و تذکر به لزوم پایبندی آن به اصول تجدد و رعایت آنهاست. در این نظارت گاهی روشنفکرانی در برابر حکومت می ایستند و به مبارزه بر می خیزند یا بر سر حکومت فریاد می زنند. نظارت بر حکومت و فریاد زدن بر سر آن را ناچیز نباید انگاشت، اما در زمانی که اصول تجدد مورد چون و چرا قرار می گیرد یا امید به تحقق رویای منورالفکری رو به ضعف می رود، دفاع از تجدد نیز دشوار می شود و روشنفکران ناگزیر به خلوت خود پناه می برند یا راه دیگری پیش می گیرند. این نوشته بیان سرگذشت روشنفکری در دوران پایانی تجدد است. دورانی که در آن تکلیف و سرنوشت آزادی و عدالت و حقیقت در تکنیک و با تکنولوژی تعیین می شود. در این دوران ظاهراً نیازی به روشنفکری نیست و شاید به همین جهت است که بازمانده های نسل روشنفکری پس از جنگ جهانی دوم تقریباً خاموشی گزیده اند. روشنفکران جهان در حال توسعه نیز چون راهپایان راه تجددند و می توانند حرفی برای گفتن داشته باشند در معرکه و غوغای جهانی شدن سرگردان شده اند. با پدید آمدن جهان مجازی و مصرف شدن علم و اطلاعات و ادب و فرهنگ اگر روشنفکر دست و پای خود را گم کند بر او بآس و حرجی نیست. مع هذا نباید تصور کرد که راه نظر بسته شده است. همیشه و همواره کسانی هستند که در بحرانی ترین زمان ها به راه برون شد و به امکانات آینده می -اندیشند. پایان روشنفکری پایان تفکر نیست. هنوز و همیشه می توان در انتظار گشایش راه بود.

دیگر آثار

چند نامه به دوست آلمانی (ترجمه)، مبانی نظری تمدن غربی، مقام فلسفه در تاریخ دوره اسلامی، اوتوپپی و عصر تجدد، وضع کنونی تفکر در ایران، سیر فلسفه، فلسفه چیست؟، انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم، ناسیونالیسم و حاکمیت ملی، ناسیونالیسم و انقلاب، دفاع از فلسفه، فلسفه در قرن بیستم (ترجمه)، فرهنگ، خرد و آزادی، سیری انتقادی در فلسفه کارل پوپر، اندیشه و تمدن غربی، فارابی، فیلسوف فرهنگ، فلسفه تطبیقی، فلسفه و انسان معاصر، رساله در باب سنت و تجدد، درباره علم، علم و سیاست های آموزشی - پژوهشی، عقل و زمانه (گفتگوها)، نگاهی دیگر به تاریخ فلسفه اسلامی، سیاست، تاریخ، تفکر، فارابی، فارابی؛ مؤسس فلسفه اسلامی، آفاق فلسفه در سپهر فرهنگ (گفتگوی حامد زارع با رضا داوری اردکانی)، فلسفه و آینده نگری، فلسفه، ایدئولوژی و دروغ، فلسفه و کارآمد، شعر و همزیبانی، اخلاق در عصر مدرن و ... از دیگر کتاب های منتشره از سوی دکتر داوری است.